



تقی امیرانی در گفت‌وگو با  
«ایران» از «کودتای ۵۳»  
گفته است

# از حقیقت بت می‌سازم، نه از مصدق

نرگس عاشوری  
برنگار

عکس: ابو الفضل نسائی

هیجانی که فیلمساز حس می‌کند به مخاطب منتقل شود. اگر خودت به عنوان فیلمساز علاقه نداشته باشی، دو آتیشه نباشی، مخاطب هم این حس را نخواهد داشت. برای همین همیشه سعی می‌کنم فیلم‌هایم بدون تحقیق شروع شود اگر بخواهم با کسی مصاحبه کنم اولین دیدار یک وعده چای است و قرار گذاشتن برای مصاحبه. این طور نیست که هر چه دارد و ندارد در همان موقع جویا شوم. در قابلمه را باز می‌کنی می‌بینی این خورشت بوی خیلی خوبی دارد درش را می‌گذاری و می‌روی.

■ با وجود همین علاقه به تعبیر خودتان دو آتیشه به‌رهیز داشته‌اید از این که روی موج احساس مخاطب سوار شوید. به جز صحبت‌های مصدق درباره شهدای ۳۰ تیر خلوت شمارد زمان شنیدن این سخنرانی کمتر با چنین صحنه‌های احساسی رویه‌رو هستیم.

خیلی مهم است که فیلمساز به هوش، احساس و فکر مخاطب احترام بگذارد. نباید مخاطب را دست کم بگیرید. مخاطب خیلی باهوش است. اگر فکر کند چیزی را تحمیل می‌کنید ممکن است حرفت را قبول نکند و با فیلم رابطه خوبی برقرار نکند. برای من مهم بود که ۹۹ درصد فیلم بر مبنای اسناد و مدارک و حقیقت و واقعیت شکل بگیرد. پشت هر دقیقه این فیلم یک مدرک است. چه مدرک صوتی چه مکتوب. من یک واسطه هستم. رابطی بین مدارک و تاریخ و شاهدان و مخاطب. در صحنه‌ای که به آن اشاره کردید (سخنرانی درباره شهدای ۳۰ تیر) این احساسات از خود دکتر مصدق می‌آید. صدایش می‌شکند گریه می‌کند برای کسانی که به خیابان آمدند و شهید شدند. این سخنرانی روی من تأثیر گذاشت و برای همین روی فضای فیلم نشست تا ابعاد احساساتی آن دوره را هم به مخاطب منتقل کند.

■ اسناد و مدارکی که از زیرزمین خانه‌ای در پاریس به دست می‌آورد سرنخی می‌شود برای تکمیل پازل کودتا. چقدر امیدوارید چنین فیلم‌هایی روح جست‌وجوگر و حقیقت‌جوی نسل جوان را ترغیب کند تا پیگیر این دست‌سرنخ‌ها و اسناد باشند. بخصوص جوانانی که شاید از هیچ نهاد و ارگانی این حمایت و پشتیبانی را برای کشف حقیقت نداشته باشند.

من هم همچین نابغه‌ای نیستم. کسی هم از فیلم ما حمایت نکرد. تمام ارگان‌های رسمی که اینجا از مستندسازان حمایت می‌کنند در تأمین سرمایه به ما کمک نکردند. مجبور شدیم از کمک مالی افراد شخصی و خصوصی کمک بگیریم. این بودجه هم دائمی نبود. پروژه خوابید اما همکاران عزیزم بخصوص والتر مرچ پیشنهاد کاری دیگر را قبول نکردند. جمع کردن هزینه زمان برد و داشتن وقت بیشتر، مهره برنده شد. بیشتر می‌توانی سراغ آرشوها بروی، به آدم‌های مختلف زنگ بزنی و به جاهای مختلف سرک بکشی. هر چه بیشتر بگردی چیزهای بهتری گیرت می‌آید. جوینده باینده است. تنها توصیه من این است که پشتکار، همت و استقامت داشته باشید. هیچ وقت نه را قبول نکنید. پشت هر نه یک ممکن یا بله است.

■ بارسقیان: ما ایرانی‌ها خوش‌مان می‌آید ببینیم در پستوها چه می‌گذرد، آدم‌ها در انبار و کشوی خود چه دارند؟ «کودتای ۵۳» این

تقی امیرانی، مستندساز ایرانی حین تحقیق برای ساخت مستندی درباره کودتا ۲۸ مرداد به اسناد و مدارکی دست می‌یابد که بسیاری از زوایای تاریک تاریخ ۶۷ ساله این رویداد را روشن می‌کند. «کودتای ۵۳» روایت تلاش‌های جست‌وجوگرانه او برای کشف همین حقایق است. چگونگی رسیدن امیرانی به حقیقت با قدرت داستانی و بیانی درست سینمایی، آنقدر پرکشش روایت شده است که «کودتای ۵۳» را تبدیل به یک تریلر معمایی کرده است. همکاری سینماگران برجسته‌ای چون والتر مرچ (اینک آخر الزمان، سه‌گانه پدر خوانده، بیمار انگلیسی و...) در مقام تدوینگر و رالف فاینز (فهرست شیندلر) به عنوان بازیگر از دیگر نکات قابل توجه «کودتای ۵۳» است. این مستند که جزو پربازدیدترین آثار چهاردهمین جشنواره سینما حقیقت بود و عنوان بهترین مستند از نگاه تماشاگران را هم کسب کرد در کنار ۴ مستند دیگر به سی و نهمین جشنواره فیلم فجر راه یافته است. به همین بهانه به همراه سرگه بارسقیان روزنامه‌نگار حوزه تاریخ معاصر با تقی امیرانی درباره «کودتای ۵۳» صحبت کرده‌ایم؛ مستندی که بی‌شک بسیاری از فیلم‌های داستانی این دوره دیدنی‌تر است.

که داری شر را شکار می‌کنید تازه داستان شروع می‌شود. مثل آدمی که برای شکار رفته و تا شکار نکند میز شام چیده نمی‌شود. برای من «کودتای ۵۳» بعد از این شکار شروع می‌شود. به روایت‌های فرعی وارد نمی‌شوید، حرف‌های کلیشه‌ای و پرت‌ر را راجع به انحلال مجلس و بی‌عملی حزب توده در روز کودتا... را کنار می‌گذارید. یک شکار اصلی دارید که ره‌ایش نمی‌کنید. تاته ماجرا هم می‌روید. اگر این شکار نبود ما باید همان نان و ماست‌هایمان را می‌خوردیم.

در طول ۳۰ سال مستندسازی تلویزیون هیچ وقت فیلمنامه و متن آماده شده نداشتیم. خودم را پرت کرده‌ام وسط داستان و تحقیق و مصاحبه. همیشه دوست دارم با حس کار کنم نه با فکر. هدف اصلی روایت داستان کودتای ۲۸ مرداد بود. راجع به این ماجرا بارها گفته شده، کتاب و مقاله نوشته شده. مورخان مدارک تحقیقی ارائه داده‌اند. تو قرار است چه کار کنی؟ باید یک دلیل برای ساخت این مستند داشته باشی. به عنوان کسی که یک پایت این ور آب است و یک پایت آن ور آب و دیدگاهت هم ایرانی است و هم انگلیسی‌امریکایی (۴۵ سال است ایران نیستم) باید از دو طرف پل به این داستان نگاه کنی. مسأله بعدی این بود که می‌خواستم در حد امکان تمام شاهد‌های ایرانی با فارسی و زبان خودشان داستان‌شان را بگویند. سعی کردم کسانی را پیدا کنم که تا به حال صحبت نکرده بودند. در فیلم‌های قبلی نبودند. مدارکی پیدا کنم که تا به حال دیده نشده است. البته این فیلم حرف آخر راجع به کودتا نیست. اطمینان دارم اسنادی هست که هنوز هم دیده نشده، ممکن است در گنجینه‌های شخصی در سراسر دنیا نمونه‌ای از این مدارک باشد. مستندسازی با این نگاه ریسک است. به قول شما اگر داری شر را پیدا نمی‌کردیم چه باید می‌کردیم.

البته قبل از یافتن داری شر هم اطلاعات جدید داشتیم اما مهره طلایی و گنجینه اصلی مصاحبه داری شر است که مدرک تاریخی است. یک جاسوس انگلیسی اقرار کرده که ما در کودتا دست داشتیم. اگر چه هنوز دولت انگلیس به شکل رسمی این اذعان را قبول ندارد. در غیاب این اقرار متن مصاحبه داری شر جانشین است تا روزی که خودشان اعتراف کنند. پیدا کردن داری شر یک معجزه بود. آمدن آقای والتر مرچ و رالف فاینز به این فیلم معجزه بود. یک جوری دل به دریا می‌زنی و می‌گویی بریم سراغش ببینیم چی میشه. من این‌طورم. هیچ وقت فیلمنامه ننوشته‌ام. وقتی می‌خواستیم سینمایی و داستانی بسازیم یک چیزهایی نوشتیم اما در نهایت می‌خواستیم

■ برای ساخت «کودتای ۵۳» احتمالاً به ساختارهای مختلفی فکر کردید. چطور به این ایده رسیدید که فیلم شرح جست‌وجو و تلاش برای کشف حقیقت باشد و شخصیت اصلی این جست‌وجویک فیلمساز.

در ۱۰ ساله که مشغول کلنجار رفتن با تحقیق و مشکلات ساخت بودیم، شکل فیلم دائم تغییر می‌کرد. ایده اولیه فیلم داستانی بود، قرار بود داستان ۲۸ مرداد را در قالب فیلم سینمایی روایت کنیم. فیلم داستانی هم نیاز به تحقیق داشت و باید با شاهدان مصاحبه می‌کردیم. در مصاحبه‌ای که با موسی مهران بادیگارد و مسئول امنیت دکتر مصدق داشتیم آنقدر تمام وقایع را از حضور ارادل و اوپاش و شعبان و آنچه‌هایش تا ماجرای خانه دکتر مصدق با جزئیات ظریف روایت کرد که قدرت نقل‌خاطر ه‌شان من را تحت تأثیر قرار داد. به خودم گفتم چه مرضی است، هنرپیشه بگیري جای این آقا صحبت کند! همان جاییه ساخت فیلم داستانی به مستند تغییر کرد. آن زمان قرار نبود به عنوان محقق کار آگاه در فیلم باشیم. اصلاً قرار نبود فیلم شکل کار آگاهی بگیرد. همه این‌ها در طول کار مشخص شد. صحنه‌ای که آقای مالکوم برن، قفسه‌بایگانی را بیرون می‌کشد و مدارک و اسناد مربوط به دخالت آمریکا در کودتا را نشان می‌دهد، تکان دهنده بود. گفتم باور می‌کنید تمام تاریخ من؛ ایران، در میان این کاغذهاست. والتر مرچ با دیدن این صحنه نگاهی به من انداخت و گفت تقی خودت باید در این فیلم باشی، حسی که به این صحنه داری واقعی است، برای همین لحظه است. این فیلم نمی‌تواند راوی کل داشته باشد، نمی‌توانی از دید بالا نریش بنویسی و یک نفر با گفتار منظور را به مخاطب برساند. ۲۸ مرداد هنوز سوژه داغی است، اخبار و اطلاعات ضد و نقیض بسیار دارد و موافقان و مخالفانش هم زیاد است. مردم می‌خواهند بدانند چه کسی و از چه جناحی این داستان را می‌گوید به همین خاطر باید در فیلم باشی. گفتم هر چه شما بگویید، استاد من است و خدای سینما و تدوین. چطور می‌توانستم به پیشنهاد او نه بگویم!

■ بارسقیان: ما بامتنی از قبل آماده شده مواجه نیستیم. کشف و شهودی است که شما ببینده را در فرآیند آن دخیل می‌کنید. مخاطب را پا به پای خودتان می‌آورد و در سوپر ایزه‌ایان شریک می‌کنید. همین ویژگی از نقاط قوت فیلم است. یک سؤال طی این مدت ذهن من را خیلی درگیر کرده و آن اینکه اگر داری شر، جاسوس انگلیسی، پیدا نمی‌شد نوشتن این فیلم چه بود؟ برای من مخاطب لحظه‌ای